

ترامپ و دام یمن



محد امیرالاشرف بن عثمان

تحلیل‌گر مسائل خاورمیانه

از اقدامات شبه‌نظامیان حوثی بدون دادن هزینه بهره‌مند شود، اما این معادله در چارچوب آرایش تهاجمی با تحمل صفر ترامپ، روزبه‌روز غیرپایدارتر می‌شود.

بر اساس ارزیابی‌های تهدید جامعه اطلاعاتی آمریکا در سال ۲۰۲۵، حوثی‌ها با واردات سلاح و کالاهایی با کاربری دوگانه از روسیه و چین به توسعه توانمندی نظامی خود ادامه داده‌اند. قاچاق قطعات پیهاد از دریای سرخ و مرز عمان و یمن نشان‌دهنده الگویی از حمایت مستمر لجستیک از حوثی‌ها است. واشنگتن با از بین بردن استراتژی انکار موثر و ربط دادن هر اقدام حوثی‌ها به تهران، قصد دارد که تهران را در مقابل یک دوگانه قرار دهد: ایران یا نیروی نیابتی خود را کنترل می‌کند یا تمامی عواقب استراتژیک عملکرد آنها را می‌پذیرد. این مسئله ایران را در مقابل تشدید تنش بالقوه منطقه‌ای قرار خواهد داد که احتمالاً برای مواجهه با آن آمادگی ندارد. روایت آمریکا که با اظهارات ترامپ و ضرباهنگ عملیات سنتکام تشدید شده است، این است که می‌خواهد شکاف عملیاتی میان نیروی نیابتی و حامی آن را از بین ببرد. این امر باعث خواهد شد که تهران جای مانور کمتری داشته‌باشد؛ به خصوص که تهران می‌خواهد از منازعه مستقیم اجتناب کند و در عین حال اعتبار بازدارندگی خود را حفظ کند. ارتش اسرائیل تاکنون چند بار به خاک یمن حمله کرده‌است و هم‌زمان اسرائیل در حال لابی برای تشدید تحریم‌های سازمان ملل متحد بر برنامه موشکی ایران است.

توانایی ایران برای حفظ وضع موجود به شکل بی‌سابقه‌ای کاهش پیدا کرده‌است. حفظ استراتژی یک دهه‌ای صبر استراتژیک نسبت به هر زمان دیگری مشکل‌تر شده‌است. هرچند ایران تلاش می‌کند که روابط خود را با روسیه و چین گسترش دهد و با میانجی‌های اروپایی تعامل کند، اما این روابط دیگر به مانند گذشته فضای لازم را در اختیار ایران قرار نمی‌دهد. اتحادیه اروپا به دلیل رویکرد افراطی ترامپ در مضیقه قرار گرفته‌است و استقلال کافی برای ارائه تضمین‌های معتبر ندارد. هم‌زمان اسرائیل و عربستان سعودی همچنان قاطعانه خواهان اجتناب از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای هستند. اگر دیپلماسی شکست بخورد، دکتین بگین اسرائیل که باعث حملات پیش‌دستانه سال ۱۹۸۱ به عراق و سال ۲۰۰۷ به سوریه شد، ممکن است بار دیگر به کار گرفته‌شود. شیخ اقدام یکجانبه نظامی امروز محاسبات استراتژیک ایران را شکل می‌دهد. درگیری‌های نیروهای نیابتی ایران در منطقه روزبه‌روز تشدید می‌شود و حملات هماهنگ حوثی‌ها، حماس و حزب‌الله باعث گسترش بیش از اندازه عملیات دفاعی اسرائیل شده‌است. این وضعیت باعث شده‌است که صداهای بیشتری در تل‌آویو خواهان یک اقدام تهاجمی گسترده‌تر منطقه‌ای شوند. اقدام تلافی جویانه اسرائیل در کنار حملات آمریکا، باعث افزایش مخاطره یک منازعه گسترده‌تر منطقه‌ای می‌شود. کشورهای عربی منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی و امارات متحده عربی از کشیده‌شدن در این باتلاق نگران هستند و می‌دانند که چنین منازعه‌ای چشم‌انداز توسعه‌ای آنها برای سال ۲۰۳۰ و فراتر از آن را تضعیف خواهد کرد. هم‌زمان فلسطینیان رهاشده باقی مانده‌اند و هیچ کشور عربی حاضر نیست نقشه ترامپ برای اخراج فلسطینیان را بپذیرد. موضع افراطی ترامپ در کنار فقدان اجماع در منطقه، باعث می‌شود که نگرانی‌ها نسبت به بی‌ثباتی در کشورهای عربی از جمله اردن و مصر و به طور کلی جهان عرب افزایش پیدا کند. دیپلماسی قهری ترامپ ممکن است نتواند برخی اهداف تاکتیکی را محقق کند اما باعث دورتر شدن جمعیت‌های عربی می‌شود و مواد لازم را برای اعتراضات داخلی در کشورهای با دولت‌های شکننده فراهم می‌کند. هم‌زمان با این تحولات، برای ایران رها کردن اهرم هسته‌ای یک گزینه قابل اعتنا تلقی نمی‌شود. هر امتیازی که ایران بدهد باید با تضمین‌های الزام‌آور و معتبر پاسخ داده‌شود. ایران این درس را از خروج دونالد ترامپ از برجام در سال ۲۰۱۸ به خوبی آموخته‌است. ایران ممکن است یک توافق گام به گام یا محدود را بپذیرد، اما در مقابل هر چیزی که به معنای تسلیم کامل باشد، مقاومت خواهد کرد. در مجموع ایران شاهد یک محاصره چندوجهی است: اقدامات قهری خارجی، شکنندگی نیروهای نیابتی، نارضايتی داخلی و قطبی‌شدگی ایدئولوژیک. ترامپ در دوره دوم قصد دارد ایران را به گوشه‌ریختگی و تسلیم ببرد و نه به میز مذاکره. اما با سقوط مرز میان اقدامات نیابتی با اقدامات مستقیم حکومتی، واشنگتن ممکن است دقیقاً همان چیزی را رقم بزند که قصد دارد از آن اجتناب کند: یک جنگ منطقه‌ای، بدون هیچ راه خروج مشخص.

بازگشت دونالد ترامپ به مقام ریاست جمهوری بار دیگر خصومت‌های ایران و آمریکا را شعله‌ور کرد و یمن را به یک پرتره استراتژیک تبدیل کرد. دکتین دولت ترامپ بر مبنای دیپلماسی مسلح که زیر پوشش محاسباتی با حاصل جمع صفر قرار گرفته‌است، باعث شد که حوثی‌ها از یک نیروی نیابتی کمکی به یک ماشه برای تشدید تنش تبدیل شوند. ترامپ با ارتباط دادن مستقیم و علنی شلیک موشک‌های یمنی به فرمان ایران، عملاً استراتژی انکار موثر همیشگی ایران را از بین برد. ایران به صورت تاریخی در منطقه خاکستری عملیات می‌کرد و در حالی که از رویارویی مستقیم اجتناب می‌کرد، تلاش می‌کرد تا نفوذ خود را گسترش دهد. اما ترامپ در دوره جدید قصد دارد این ابهام استراتژیک را از بین ببرد و عملاً همه اقدامات گروه‌های نیابتی را به عنوان بخشی از عملکرد حکمرانی ایران طبقه‌بندی کند. ارتش آمریکا گسترده‌ترین عملیات فرماندهی منطقه مرکزی آمریکا (CENTCOM) را از زمان آغاز بحران دریای سرخ در سال ۲۰۲۳ تاکنون آغاز کرده‌است و زیرساخت‌های موشکی، انبارهای پیهادی و رهبران ارشد یمنی را هدف قرار داده‌است. این عملیات از ۱۵ مارس آغاز شد و نشان‌دهنده یک تحول استراتژیک در عملکرد واشنگتن، پس از قرار دادن مجدد حوثی‌ها در فهرست سازمان‌های تروریستی خارجی و وعده ترامپ برای «باران دوزخ» بر مواضع آنها در صورت استمرار حملات‌شان در دریای سرخ بود. ادبیات ترامپ هم به همین ترتیب تندتر شد. او گفت: «از این به بعد هر گلوله‌ای که از سوی حوثی‌ها شلیک شود به‌عنوان گلوله‌ای از سلاح‌ها و رهبران ایرانی تلقی خواهد شد.» این سیاست ترامپ، ایران را در مقابل یک متناقض نما قرار می‌دهد. ایران یا باید حوثی‌ها را رها کند که باعث از بین رفتن اعتبار حیثیتی و عمق استراتژیکش می‌شود یا باید تمام ضربه‌های اقدامات تلافی جویانه آمریکا را تحمل کند. بر اساس گزارش‌ها ایران با توجه به این مخاطرات از طریق دیپلماسی پشت‌پرده در تهران و واسطه‌های عمانی از حوثی‌ها خواسته‌است که حملات دریایی خود را به‌ویژه در دریای سرخ کاهش دهد اما رهبران حوثی به صورت علنی چنین درخواست‌هایی را رد کرده‌اند و تأکید کرده‌اند که به هدف قرار دادن کشتی‌های اسرائیلی متعهد هستند و هرگونه نفوذ خارجی بر تصمیم‌گیری عملیات‌شان را رد می‌کنند. این مقاومت یمنی‌ها ناشی از اعتقادات ایدئولوژیک، تاب‌آوری آرموده شده در منازعه و احساس افزایش اهمیت منطقه‌ای آنان است. از زمان آغاز جنگ اخیر اسرائیل و حماس و پس از تضعیف حزب‌الله، انزوای حماس و سقوط سوریه، به نظر می‌رسد که حوثی‌ها به قاطع‌ترین نیروی نیابتی ایران تبدیل شده‌اند. حملات آنها به کشتی‌رانی در دریای سرخ و حملات موشکی به اسرائیل، هر چند بسیاری از آنها رهگیری شده‌است، باعث شرمساری دولت‌های عربی و قرار گرفتن اسرائیل و آمریکا در موضع دفاعی شده‌است. حملات اخیر اسرائیل به غزه که از ماه مارس شروع شد و بر اساس گزارش وزارت بهداشت غزه باعث کشته‌شدن چهار رهبر حماس و بیش از ۴۰۰ غیرنظامی شده‌است، باعث فروپاشی آتش‌بس شد و منازعه چندجبهه‌ای با حضور حماس، حزب‌الله و حوثی‌ها را از سر گرفت. با عبور تعداد تلفات غزه از ۵۰ هزار نفر، حماس اقدامات خود را در قالب گسترده‌تر مقاومت در مقابل تجاوز اسرائیل نمایش می‌دهد. این تحولات باعث تشدید چشم منطقه‌ای شده‌است و بازیگران متحد ایران را در منطقه به حرکت واداشته‌است. حزب‌الله شلیک متناوب راکت از مرزهای لبنان را از سرگرفته‌است و هم‌زمان حوثی‌ها با اشاره به همبستگی با غزه حملات خود را به اسرائیل تشدید کرده‌اند که از جمله آن می‌توان به چندین تلاش برای هدف قرار دادن فرودگاه بن‌گوریون اشاره کرد. این حملات نشان‌دهنده افزایش توانمندی عملیاتی حوثی‌ها و هماهنگی نمادینی است که زیربنای محور مقاومت تلقی می‌شود. احتمال دارد که نفوذ ایران کاهش پیدا کرده‌باشد. حوثی‌ها بیش از پیش آمادگی برای ریسک‌پذیری بیشتر نشان می‌دهند و معمولاً فراتر از سقف مورد نظر ایران برای اجتناب از تشدید تنش عمل می‌کنند. انحراف حوثی‌ها از این آستانه باعث شده‌است که تلاش‌های ایران برای حفظ استراتژی انکار موثر هم‌زمان با بهره‌برداری استراتژیک از اقدامات نیروهای نیابتی، از بین برود. نتیجه این عدم تعادل این است که ایران با یک مشکل بزرگ‌تر مواجه شود: ایران قصد دارد که

دیپلمات‌ها



موضع غرب سازنده نیست

ماریا زاخارووا، سخنگوی وزارت امور خارجه روسیه روز سه‌شنبه و در جمع خبرنگاران گفت که وضعیت در غرب آسیا و پیرامون برنامه هسته‌ای ایران به دلیل موضع غیرسازنده غرب روز به روز بدتر می‌شود. خبرگزاری روسی تاس گزارش داد که زاخارووا در این باره گفته است: «وضعیت در غرب آسیا و پیرامون برنامه هسته‌ای ایران سال‌هاست که در کانون توجه جامعه بین‌المللی قرار دارد و متأسفانه این وضعیت به ثبات نمی‌رسد و به دلیل موضع غیرسازنده غرب، روزبه‌روز بدتر می‌شود.» هیئت‌های کارشناسی ایران، روسیه و چین از ظهر دیروز سه‌شنبه، پشت درهای بسته و بدون حضور خبرنگاران در مسکو برگزار شد. «اسماعیل بقائی» سخنگوی وزارت امور خارجه ایران روز گذشته در نشست خبری در این باره گفت: در رابطه با موضوع هسته‌ای به طور مستمر با طرف‌های مقابل یعنی سه کشور اروپایی، چین و روسیه در حال ریزینی و مذاکره بوده و هستیم. طرف امروز و فردا یک نشست سه‌جانبه دیگر در مسکو داریم که چین و روسیه و ایران در مورد جنبه‌های مختلف مرتبط با موضوع هسته‌ای، برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ گفت‌وگو خواهند کرد. سه کشور ایران، روسیه و چین در ۲۴ اسفند ۱۴۰۳ نیز نشستی در یکن با حضور «ماجانوشو» معاون وزیر امور خارجه چین، «کاظم غریب‌آبادی» معاون وزیر امور خارجه ایران و «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر امور خارجه روسیه درباره برنامه هسته‌ای ایران و موضوعات دیگر برگزار کردند.

ادامه سر مقاله

با این فرض، باید مردم ایران و کشورهای دیگر را نسبت به موفقیت این گفت‌وگوها به چند گروه تقسیم کرد. اولین و اصلی‌ترین مخالف توافق دو طرف، نتانیاهو است که ظاهراً برخلاف انتظارش دیدار او در کاخ سفید دستور داند نداشته‌است. اغلب کشورهای منطقه جز یکی دو مورد از این توافق حمایت می‌کنند؛ چون سلیقه جنگ را از روی منطقه برمی‌دارد. کشورهای غیرهمسایه هم دلیلی ندارد که استقبال نکنند. بدترین آنها ممکن است سکوت کنند؛ و الا همه از توافق استقبال خواهند کرد. تقسیم‌بندی نیروهای ایرانی داخلی قدری پیچیده‌تر است. براندازان و آنان که چشم‌انتظار جنگ بودند به کلی مایوس و ناامید می‌شوند؛ لذا با تمام توان علیه این گفت‌وگوها توطئه خواهند کرد و سعی می‌کنند در سطح رسانه‌ها و یا به شیوه‌های دیگر سنگ‌اندازی کنند. اکثریت قاطع مردم و حکومت از این گفت‌وگوها حمایت خواهند کرد؛ زیرا تجربه‌ها اثرات منفی تحریم و تقابل را دارند. فعالان اقتصادی در کنار مردم عادی بسیار خوشحال خواهند شد. ولی متأسفانه یک گروه داخلی هم هستند که در دشمنی با چنین توافق احتمالی حتی تندروتر از نتانیاهو رفتار می‌کنند. اینها یا کانسپ تحریم هستند، یا کاسانی هستند که رشد و توسعه و رفاه و آرامش مردم را معادل حذف نابودی خود می‌دانند. وظیفه نیروهایی که دل در گرو ایران و آینده آن دارند، چیست؟ از یک سو، می‌باید با همه مخالفان داخلی و خارجی مرزبندی کنند. مخالفان مثلثی هستند متشکل از نتانیاهو در رأس و براندازان بدخیم در یک رأس قاعده‌ان، و در رأس دیگر آن کاسیان تحریم و کاسانی هستند که بقای خود را در فلاکت و نابودی ایران می‌بینند. باید از همه اینها دوری گزید. چگونه؟ از طریق اعتماد و حمایت مسئولانه و بی‌قیدوشرط از مذاکره‌کنندگان ایرانی. مسئله این است که ما نمی‌توانیم و نباید وارد جزئیات فنی مذاکرات شویم. گذشته از اینکه جزئیات بسیار پیچیده است و گمان نمی‌کنیم که بر حسب شنیده‌های نامعتبر بتوانان به جزئیات آنها دست یافت؛ همواره باید این احتمال را داد که شیطنت‌های رسانه‌ای می‌تواند ذهنیت‌ها را تحت تأثیر قرار دهد و به انحراف بکشاند. بنابراین وظیفه تاریخی و اخلاقی ما اعتماد و حمایت از گروه مذاکره‌کننده است. کارشناسانی هستند که بتوانند در امور فنی کمک کنند. کمک‌های فکری را هم با رعایت احتیاط‌های لازم انجام بدهیم. اجازه دهیم که ایران عزیز از این ناپایداری گذشته‌اند که منجر به ناامیدی پایدار شده است، نجات یابد و در مسیر سربلندی و استقلال و رفاه عمومی حرکت کند.

اثر معکوس حمله به متحدان نیابتی ایران

هر چند آسیب رساندن به نیروی موشکی ایران و تضعیف متحدان شبه‌نظامی‌اش، به‌ویژه حزب‌الله، به صورت بالقول بازدارندگی ایران در مقابل حمله اسرائیل را از بین برده‌است، اما جنگ‌های اسرائیل (و در برخی موارد آمریکا) با نیروهای نیابتی ایران در عمل باعث می‌شود تا تعهد ایران به محور مقاومت تقویت شود. هر حمله به متحدان شبه‌نظامی ایران و هر میزان انرژی که برای حمله به هر هدفی غیر از خود ایران صرف شود، در واقع تأییدیه‌ای بر کارآمدی استراتژی ایران برای مسلح کردن نیروهای نیابتی به عنوان حائل و ضربه‌گیری است که حملات اسرائیل و آمریکا را به خود جذب می‌کنند. هرچقدر ایران بتواند دشمنانش را مشغول و حواس‌پرت به نبرد با متحدان شبه‌نظامی عربش نگه دارد، بیشتر و بیشتر می‌تواند خودش را خارج از گود حفظ کند.

گفت‌وگوهای معنا دار یا مذاکره برای مذاکره؟

شکی نیست که ترامپ تلاش می‌کند استراتژی تهران را از طریق تهدید به حمله مستقیم در صورت حاضر نشدن به مذاکره و دادن امتیازهای جدی، خنثی کند اما تهران هم می‌داند که حتی اگر در مقابل حمله مستقیم آمریکا و اسرائیل توانایی دفاعی نداشته‌باشد، اما می‌تواند زیرساخت‌های تولید نفت خام و گاز طبیعی و حمل و نقل را در خلیج فارس هدف قرار دهد. به‌طور قطع ترامپ نمی‌خواهد اجازه دهد که حمله به ایران باعث بحران جهانی اقتصاد و انرژی شود. در نتیجه می‌توان گفت که هر دو طرف توانایی خالی کردن زیر پای دیگری را دارند. این احتمال وجود دارد که تندروهای ایران بار دیگر سراغ نقطه امن همیشگی‌شان بروند (جایی که حالا روسیه و چین هم به عنوان متحد در کنارشان هستند) و بازی بلندمدتی را آغاز کنند و تلاش کنند با اجتناب از جنگ واقعی، از دوره ریاست جمهوری ترامپ و نخست‌وزیری نتانیاهو به سلامت عبور کنند. با توجه به شرایط کنونی، یعنی صرفاً قرار گرفتن تحت تحریم‌های اقتصادی و حملات نظامی به متحدان شبه‌نظامی عرب ایران، تهران زیر چنان فشاری قرار ندارد که تندروهای ایران و رهبر معظم ایران احساس کنند نیازی به دادن امتیازهای بسیار جدی و تحول‌آفرین وجود دارد. آنها ممکن است که انگیزه ورود به مذاکرات را داشته‌باشند، اما فقط در این حد که امتیازهای محدودی در پرورده هسته‌ای مطرح کنند که چندان هم فراتر از توافق از هم فروپاشی نداشته‌باشد.

با نگاه به کارنامه ایران و اسرائیل، دو رقیب اصلی در خاورمیانه، در ۱۸ ماه گذشته، نمی‌توان به نتیجه روشنی رسید. این درست است که ایران نسبت به حمله اسرائیل و آمریکا آسیب‌پذیر است، اما ۷ اکتبر ۲۰۲۳ اسرائیل بیشترین تعداد تلفاتش را در تاریخ مدرن ثبت کرد و از آن زمان تاکنون به صورت پیوسته در حال جنگ با بسیج کامل عمومی بوده‌است. در برابر، ایران در این مدت امن‌تر بود و کمتر درگیر شده‌است. در ماه‌های آوریل و اکتبر سال گذشته میلادی دو مورد حمله هدفمند به سامانه‌های دفاع هوایی، کارخانه تولید سوخت موشک و یک محل پژوهش‌های اتمی در ایران انجام شد، که بدون تردید حمله‌های مهمی بود و آسیب‌پذیری‌های ایران را برملا کرد. اما در عین حال ایران و ایرانی‌ها به هیچ وجه در ابعادی که اسرائیل و اسرائیلی‌ها در ۱۸ ماه گذشته رعب و وحشت مستمر تحمل کرده‌اند، متحمل نشده‌اند.

محوریت اقتصادی شورای همکاری خلیج فارس

اگر منازعه‌ها را کنار بگذاریم، آنچه در مرکز توجه دولت ترامپ در خصوص منطقه قرار دارد، اهمیت عربستان سعودی و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به عنوان شرکای اقتصادی (به صورت روزافزون فناوری) آمریکا است. استیو ویتکاف، فرستاده ویژه ترامپ به خاورمیانه با اشاره به پیشرفت فوق‌العاده پادشاهی سعودی و دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس اینگونه استدلال کرد که اگر عادی‌سازی روابط سعودی و عربستان پیش برود و منطقه بیش از پیش ادغام شود آنگاه خاورمیانه از نظر اهمیت برای ایالات متحده آمریکا «می‌تواند بسیار بزرگ‌تر از اروپا» شود.

نتیجه‌گیری

از زمانی که کمی پیش از دو ماه پیش دولت ترامپ کار خود را آغاز کرد، هنوز سیاست‌های این دولت نتوانسته‌است اثر تحول‌آفرینی بر منازعه‌ها و بحران‌های متوقف در خاورمیانه بر جا بگذارد. اما این هنوز اول کار است. همچنان دو سوال بدون جواب از این دولت باقی مانده‌است:

۱- برنامه دولت آمریکا برای «روز پس از جنگ» در غزه و کرانه باختری چیست و آیا این برنامه برای افناع عربستان سعودی به عادی‌سازی روابط با اسرائیل کافی است؟ اگر پاسخ به این سوال مثبت باشد، آنگاه منطقه در آستانه یک تحول اساسی قرار دارد و آنگاه دیگر کشورهای عربی و اسلامی هم در آستانه عادی‌سازی روابط با اسرائیل در چارچوب ترتیبات مورد قبول مردم فلسطین و فشارهای عربستان سعودی خواهند بود.

۲- سوال دیگر این است که چگونه دولت ترامپ می‌خواهد وارد یک توافق تحول‌آفرین با ایران شود. چنین توافقی نیز می‌تواند آثار مثبت بنیادین بر منطقه بر جای بگذارد. اما با توجه به وضعیت کنونی، آنچه به نظر محتمل می‌رسد، استمرار وضع کنونی است؛ نه رسیدن به توفیق اساسی دیپلماتیک و نه یک جنگ جدی. ترامپ همواره به این می‌بالد که یک معامله‌گر بی‌نظیر است. نظر او درست است که حل و فصل منازعه‌ها و اعراب و اسرائیل و رسیدن به توافقی برای پایان دادن به خصومت چنددهه‌ای ایران و آمریکا اولویت دارد. تاکنون مشخص شده‌است که رسیدن به این اهداف بسیار مشکل است، اما همچنان زمان زیادی باقی مانده‌است و ترامپ ماه‌ها فرصت دارد تا این اهداف را به نتیجه برساند.